

## وقتی انسان به عکس‌های خاوران می‌نگرد

مهران زنگنه

از عکس بیرون می‌آید در مقابله می‌ایستد، تا به خود بنگری. فقط بلاواسطه را می‌بینی. بلاواسطه در عکس اما کسی خفته در خاک است و چند دست! در خاک خفتن و به پایان رسیدن وجود اما یک امر



متعارف است.

آنچه عکس را نامتعارف می‌کند، دست‌ها هستند. دست‌های جستجو هستند که در خاک خفتن، امر محتوم و متعارف را نامتعارف می‌کنند و در نهایت اشاره به تو و من دارند. دست‌ها گویا، در ابتدا چنین به نظر می‌رسد دستان باستان‌شناسانی هستند که می‌خواهند یک شیء تاریخی را از زیر خاک بیرون بیاورند و ...

آیا پیکره شیء ای باستانی است؟ اگر فقط بلاواسطه را ببینیم آنوقت باید گفت خیر! نه! اگر چه برای این جواب حتی نیاز به استدلال نیست، اما می‌گوئیم: می‌توان دید پیکر مومیائی نشده است، نسبتاً تازه است و کامل. همین چند روز پیش اتفاق افتاده است! چرا حفاری؟ دست‌ها در عکس، گریبان انسانی که به عکس می‌نگرد را رها نمی‌کنند. عکس عکسی هنری به معنای متعارف نیست که فی‌المثل بخواهد متعارف و روزمره و ملال آن را به نمایش نهد. در این امر روزمره چه چیزی نهفته است که آن را از عکس‌های مشابه آن از پایان زندگی فردی متمایز می‌کند و به این خاطر اصرار دارد دیده شود؟ جسدی

که در عکس دیده می‌شود، یک انسان است، انسانی که حتی نامش را نمی‌دانیم. عکس اما با ذکر نام محل حفاری و عکس، خاوران، به ما می‌گوید که فرد بی نام کیست. با ذکر این نام عکس بال می‌زند و امر دیگری می‌شود، و

هویتی می‌یابد. جسد خاص از خاص بودن دست می‌کشد و بدل به

یک چیز دیگر می‌شود. مرگی خاص را بدل به امری اجتماعی می‌کند. تصاویر آنچه در عکس غائبند به آن می‌پیوندند و در عکس حضور می‌یابند، بلاواسطه در کنار عکس‌های دیگر منجمله‌ی عکس‌های روائی‌ای که دیده‌ایم، قرار می‌گیرد. عکس



صحنه‌ی بازسازی‌شده‌ی کشتار بیژن جزنی و ...

دیگر یک عکس فردی و متمایز نیست در میان عکس‌هایی این‌همان با خودش به یک معنا محو می‌شود. با دیدن این‌همانی در عکس‌ها، می‌توان اشاره به آنچیزی را دید که عکس یک جسد، امر روزمره را ویژه می‌کند. راز و کارکرد دست‌ها برملا می‌شود. دست‌ها شاید، حتی بی آنکه بدانند، در واقع واقعا دستان باستان‌شناسانند. دست‌ها موفق به یافتن یک امر تاریخی شده‌اند: ادامه‌ی رد پائی طولانی و تاریخی از مزدکیان در دوران باستان گرفته تا جزنی و دوستانش در ایران نوین رژیم کودتای پهلوی، تا به ایران اسلامی امروز: خاوران.

به این اعتبار عکس فقط عکس یک واقعه‌ی جدید نیست بلکه دلالت بر امری تاریخی: تاریخ سرکوب دارد و دست‌ها؟ دست‌های باستان‌شناسانه‌ای هستند که تاریخ را می‌کاوند و کاویده‌اند.

تاریخ اما صرفنظر از چیزهای دیگر، تاریخ زندگی همه‌ی کسانی نیز هست که همچون تو و من آمده‌اند، رفته‌اند، یا خواهند رفت. اکنون روشن می‌شود چرا کسی از عکس بیرون می‌آید تا به تماشای خودش یا دقیقتر سایه‌اش را نشان بدهد. کجای عکس می‌توان نشانه‌ی خود را دید؟ در هر عکسی از یک قربانی جانی وجود دارد و می‌توان او را که حاضری غائب است در عکس دید. اما آیا فقط جانی و قربانی یک واقعه اجتماعی را بوجود می‌آورند که در عکس واقعه فقط جانی و قربانی قابل روئیت باشد؟

عکس‌های خاوران فقط یک سند نیستند، فقط تصاویری نیستند که مانع عبور لحظه‌ای در گذر باشند، یک لحظه را ثبت کرده باشند. عکسی که می‌بینید پیام یک جسد نیست! بواسطه‌ی تاریخی-اجتماعی بودنش عکس عکسی است دسته‌جمعی از قربانی، جانی، تو و من!

به این اعتبار گفته شده است از عکس بیرون می‌آید در مقابله می‌ایستد، تا به خود در زمینه‌ی یک عکس دسته‌جمعی بنگری!